

اهمیت «زبان و بیان» در تربیت و بازپروری مجرم (پژوهش موردی واژگان آیه ۱۷۸ البقره)

سیدمحمد صدری^۱، احمد باقری^۲، محمد جعفرنژاد^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۵/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۱۲)

چکیده

اصلاح و بازپروری مجرمان از مباحث با اهمیت و ضروری جوامع در طول حیات انسانها بوده است. نظام جزایی اسلام، در برخورد با جرم و مجرم، هرگز از هدف اصلی خود که تربیت و بازپروری مجرم است، غافل نبوده است و در این راستا از خفیف ترین راه برای بازپروری مجرمان در جهت اعتلای منزلت حقوق انسانی او بهره می‌جوید و از ابزارهای تربیتی اصلاحی متفاوتی مثل: موعظه، هجر، عفو، توبه و... بهره می‌جوید؛ اما مقدم این ابزارهای تربیتی اصلاحی، تربیت و بازپروری در قالب کلمات با بار معنایی مهربانانه و ملایم است، مثل کلمات آیه ۱۷۸ سوره البقره که براساس یافته‌های این تحقیق، برخلاف برداشت‌های نادرست از آیه یاد شده مبنی بر خشونت‌بار بودن حکم قتل عمد، قرآن کریم، با گزینش و چینش کلمات، خشن‌ترین، حادثه مجتمع بشری را مدیریت می‌کند و با به‌کارگیری کلمات دارای بار مثبت، مثل: احسان، رحمت، تخفیف، ... و به‌ویژه «برادر» خواندن قاتل، ضمن پذیرش حادثه رخ داده، درصد حل مسئله با ظرافت‌های اخلاقی و تربیتی است. این مقاله که به روش کتابخانه‌ای تنظیم شده، سعی در اثبات اهمیت «زبان و بیان» در مساله تربیت و بازپروری در اسلام را دارد.

کلید واژه‌ها: آیه ۱۷۸ سوره بقره، بازپروری مجرم، تربیت، جرم، قصاص، زبان و بیان.

-
۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛ smsadri42@pnu.ac.ir
 ۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ baghrei@ut.ac.ir
 ۳. دانشجوی مقطع دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ jafar55@pnu.ac.ir

بیان مساله

یکی از پدیده‌هایی که عارضه اجتماع بشری در طول تاریخ بوده و عمری به درازای حیات بشر دارد، مساله قتل و کشتن انسانها (عمد یا غیرعمد) می‌باشد؛ جوامع متفاوت با فرهنگ‌های متفاوت برخوردارند و این عارضه داشته‌اند و نگاهی که به مجرم بوده و احساساتی که بر اولیاء دم غلبه داشته در نوع برخورد با قاتل تاثیرگذار بوده است. این پژوهش در راستای تحقق این سوال صورت پذیرفته است که اولاً: اسلام به عنوان دین سلیم و تربیت، با مساله قتل عمده به عنوان یک رفتار مجرمانه و به قاتل به عنوان مجرم خطرناک چگونه برخوردی دارد؟ ثانیاً: زبان و ادبیات قرآن که خود داعیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره، ۸۳) دارد با مجرمان چگونه بوده و رهیافت کلامی و ادبی قرآن در مساله تربیت و بازپروری مجرمان چگونه است؟

مقدمه

«چه گفتن و چگونه گفتن» از جمله ابزارهای تربیتی است که در دین مبین اسلام به عنوان دین تربیت و انسان‌سازی مطرح شده است؛ نقش بی‌بدیل و حساس «زبان و بیان» در اسلام، روش تربیتی کلامی و گویشی، از جمله ابزارهای تربیت و بازپروری می‌باشد که در کلام وحی، بدان تاکید شده است «زبان» در نگاه دین اسلام، یکی از نعمت‌های بی‌بدیل الهی و از آن به عنوان یک نعمت پر ارزش که خداوند به آن نعمت بر انسان منت می‌گذارد، معرفی شده (البلد، ۹) که رسالت «بیان و تبیین» برعهده دارد خداوند بیان را به انسان آموخت، روشن است که این تعلیم را خداوند در مکتب آفرینش به انسان داده و معنی آن همان استعداد و ویژگی فطری است که در نهاد انسانها قرار داده تا بتوانند سخن بگویند.

یکی از داعیه‌ها آموزه‌های قرآن کریم (در بعد تربیت و بازپروری)، به نیکویی سخن گفتن است؛ می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره، ۸۳) به مردم نیک بگویید؛ گفتار

نیک، عبارات دلسوازنه و کلام شفقت‌آمیز را نیز شامل می‌شود گفتار ملایم است که اشتیاق بشری را برمی‌انگیزد. و دلها را نرم می‌کند؛ و می‌فرماید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (الاسراء، ۵۳) به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد چرا که شیطان میان آنها فتنه و فساد می‌کند؛ بهترین از نظر محتوی، بهترین از نظر طرز بیان، و بهترین از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روشهای انسانی؛ به نمونه‌هایی از باب مصداق ادعا اشاره می‌شود:

الف: خداوند، خطاکاران و مجرمان مسرف بر خویشان را به ندای (یا عبادی = بندگانم) ندا می‌زند؛ نمی‌فرماید: «ای خطاکاران» یا «ای زناکاران» یا «ای مجرمان» و ... بلکه می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» (الزمر، ۵۳).

ب: در مورد غرق شدن فرعون و سربازانش در دریا که در آیات متعددی ذکر شده است (البقره، ۵۰؛ الاعراف، ۱۳۶؛ الانفال، ۵۴؛ ...) در نگاه اول نوعی ظلم و خشونت برداشت می‌شود در حالی که در دستور خداوند به موسی و هارون در مواجهه با فرعون، و اصلاح تربیتی او. برخورد ملایم و محبت‌آمیز، نخستین دستور قرآن در مواجهه با این فرد طاغی است، قرآن، شیوه برخورد مؤثر با فرعون را برخورد ملایم و توأم با مهر و عواطف انسانی دانسته و به موسی و هارون می‌فرماید که چنین سخن بگویند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه، ۴۴) اما چه سخنی و چه کلامی گفته شود نیز مهم است؛ چه واژه‌ای به‌کار گرفته شود نیز حائز اهمیت است؛ و در سوره نازعات آیه ۱۸ می‌فرماید: آیا میل‌داری پاک و پاکیزه شوی؟ «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ» یعنی به نرمی و لطافت با خیرخواهانه‌ترین تعبیر و در قالب جمله پرسشی دعوت به پاکی می‌کند؟ و ادامه می‌دهد «وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» و پس از پاک شدن و لایق لقای محبوب گشتن، من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم (النازعات، ۱۹) موسی نخست سراغ هدایت عاطفی او می‌رود، و این مؤثرترین راه تبلیغ است که نخست از طریق خیر خواهی و محبت در عواطف طرف نفوذ کنند سپس به طرح استدلال و بیان حجت پردازند (مکارم شیرازی، ۹۲/۲۶).

ج: همچنانکه به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که تمام افراد با ایمان را هرچند گناهکار باشند، نه تنها طرد نکند، بلکه به خود بپذیرد و از در مهربانی که مقدمه آن اعلام سلام است وارد شود و چنین به ایشان بگو: سلام بر شما «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» و اضافه می‌کند که پروردگار شما رحمت را بر خود فرض کرده است «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (الانعام، ۵۴) و با تعبیری محبت‌آمیز چنین می‌گوید: "هرکس از شما کاری از روی جهالت انجام دهد، سپس توبه کند و اصلاح و جبران نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است؛ در حقیقت آیه فوق به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد، که هیچ فرد با ایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرائطی بوده باشد، نه تنها از خود نراند، بلکه آغوش خویش را یکسان به روی همه بگشاید، حتی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آنها را نیز بپذیرد و اصلاح کند. در مورد قصاص قاتل و در کل آیاتی که مستقیم و غیرمستقیم به موضوع قتل و قصاص و زیرمجموعه‌های آن می‌پردازد^۱ در این مقاله، میدان بحث آیه ۱۷۸ از سوره بقره که در مورد قتل عمد است، انتخاب شده است این آیه مطمح نظر دانشمندان و اندیشمندان فراوانی بوده، عده‌ای از قانونگذاران و نویسندگان قصاص را مخالف مصلحت و عاطفه دانسته و آنرا حکمی ناروا قلمداد کرده‌اند (نشأت اکرم، ۳۰۴) و نقد و انتقاداتی بر حکم قصاص در اسلام وارد کرده‌اند که مهمترین این انتقادات، این بوده که می‌گویند قصاص به کشتن در مقابل کشتن، امری است که طبع آدمی آن را نمی‌پسندد و از آن متنفر است (منقول از علامه طباطبایی، ۱/۶۶۰) و می‌گویند: قصاص بر خلاف عقل و عواطف انسانی است و از آن برداشت کرده‌اند که اسلام، دین خشونت است؛ (تونی، ۴۱۲) یا می‌گویند: قصاص جز انتقام جویی و قساوت نیست (به نقل از قرشی، ۱/۱۸۲۴) بعید نیست که رفتار عرب جاهلیت قبل اسلام، و معامله‌ای که با قاتل و نگاهی که به قصاص داشته‌اند در این

۱. برای نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد:

الف: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (البقرة: ۱۷۸)

ب: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (البقرة: ۱۷۹)

نوع دیدگاه بی‌تاثیر باشد؛ نظام قصاص در میان اعراب بر این اساس استوار بود که هرگاه فردی از افراد قبیله مرتکب جنایت قتل می‌شد تمام قبیله مسوول این جنایت بود مگر اینکه آن قبیله فرد جنایتکار را از خویش طرد کند و دست از حمایت او بردارد و در مجامع عمومی آن را اعلام کند. لذا صاحب خون و ولی مقتول قصاص را از جانی و غیرجانی از قبیله او مطالبه می‌نمودند؛ و در پاره‌ای موارد در مقابل یک برده، آزادی بقتل می‌رسید، و در برابر مرئوس یک قبیله، رئیس قبیله قاتل قصاص می‌شد و چه بسا می‌شد که یک قبیله، قبیله‌ای دیگر را بخاطر یک قتل بکلی نابود می‌کرد. (طباطبایی، ۱/۶۵۹) و گاهی دامنه این مطالبه، آنقدر گسترده می‌گردید، که آتش جنگ را در میان دو قبیله قاتل و مقتول مشتعل می‌ساخت. هرگاه قبیله مقتول از شرافت و سیادت بیشتری برخوردار می‌بود، دامنه مطالبه خون مقتول گسترش بیشتری پیدا می‌کرد. بعلاوه بسیار پیش می‌آمد، که بعضی از قبایل مطالبه خون مقتول را در بوته اهمال می‌گذاشت و از قاتل حمایت وسیع می‌نمود و به اولیای مقتول اصلاً توجهی نمی‌کردند در نتیجه آتش جنگ‌های طولانی مشتعل می‌گردید و جانهای بیگناه فراوان تباه می‌شد و خونهای پاک ریخته می‌گردید. (سیدسابق، ۱/۱۷۱۵) و مجازات شایع قصاص در این دوره به دو شیوه شخصی و قبیله‌ای اجرا می‌شد. (آلوسی، ۳/۲۱۵) و در ادیان اسمانی پیش از اسلام نیز به این موضوع پرداخته شده است؛ در شریعت حضرت موسی همه جا تأکید بر قصاص شده است بلکه صراحتاً گرفتن دیه به جای قصاص از قاتلی که مستحق قتل است ممنوع دانسته شده و آمده است «و هیچ فدیه به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مگیر، بلکه او البته باید کشته شود.» (سفر اعداد، باب ۳۵، آیه ۳۱) و در سفر عدد آمده است: «ولی مقتول وقتی با قاتل رودررو شود او را بکشد» (امید عثمان الکردی، ۹۱، به نقل اصحاب ۳۵ فقره ۱۹) ولی ملت نصاری بطوری که حکایت کرده‌اند در مورد قتل، به‌غیر از عفو و گرفتن خون‌بها حکمی نداشتند (طباطبایی، ۱/۶۶۰) و گفته شده است که برابر مبادی دین مسیح نباید قاتل کشته شود و به گفته اصحاب پنجم انجیل متی بنقل از حضرت عیسی استدلال می‌کنند که می‌گوید: "لیکن من بشما می‌گویم با شریر مقاومت مکنید بلکه، هرکه بر خساره راست تو طیانچه زند

دیگری را نیز بسوی او بگردان... " (سید سابق، ۱/۱۷۱۵).

و چون خورشید اسلام شروق نمود، بر شیوه خونخواهی جاهلیت پیش از اسلام و جاهلیت کنونی که در مقابل کشته شدن یک تن از سران یا افراد قبیله قدرتمند یا سرشناسان بسیاری را بخون می‌کشیدند یا چند تن را محکوم بقصاص می‌نمودند یا خون بی‌پناهی را لوٹ می‌کردند، خط بطلان کشید و نظام و روش ظالمانه جاهلیت را برهم زد و نگاهی نو به مساله قتل و قصاص و بخصوص به «قاتل» انداخت؛ اسلام عادلانه‌ترین راه را پیشنهاد کرد، نه آن را به کلی لغو نمود و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد، بلکه قصاص را اثبات کرد، ولی تعیین اعدام قاتل را لغو نمود و در عوض صاحب خون را میان عفو و گرفتن دیه مخیر کرد (طباطبایی، ۱/۶۶۱) و از نظر ایشان، خود تشریح قصاص، تربیت است؛ می‌فرمایند: «تشریح قصاص به قتل تنها بخاطر انتقام نیست، بلکه ملاک در آن تربیت عمومی و سد باب فساد است» (طباطبایی، ۱/۶۶۴).

رویکرد اسلام به مساله قتل عمد، و برخوردش با قاتل به عنوان مجرم خطرناک، نه سختگیری یهود، و نه هم مسامحه مسیحیت وجود دارد بلکه بر مبنای وسطیت (البقره، ۱۴۳)، رویکرد تلفیقی است که هم قصاص را پذیرفته و هم امنیت جامعه و مصونیت افراد را مدنظر قرار داده است که کسی اجازه تعرض به جان کسی را ننماید. و از همه مهمتر به قاتل به عنوان یک انسان خطاکار راه اصلاح و بازگشت را برای او تعبیه نموده است؛ در واقع به هر چهار ضلع (قاتل، مقتول، اولیاء دم و اجتماع) نظر یکسان دارد و با ظرافتهای مبتکرانه، با استفاده از ادبیات صلح جویانه، قضیه را مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌نماید.

مفاهیم نظری تحقیق

از آنجا که این مقاله به نوعی میان رشته‌ای با استفاده از دانش‌های معناشناسی و تفسیر می‌باشد مفاهیم اصلی به شرح زیر تبیین می‌شود:

قصاص: قصاص از ماده "قص" بر وزن سد، در لغت فارسی به معنای مجازات، عقاب، سزا،

جبران، تلافی و رفتار با فاعل مثل آنچه او مرتکب شده، یا معامله به مثل آمده است (دهخدا، ۱۴۶/۶۹۷۷) در اصطلاح فقهی، قصاص پیگیری و دنبال نمودن اثر جنایت است. به گونه‌ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد. (جعفری لنگرودی، ۲/۶۹۷).

بار معنایی: بار معنایی، که به آن معنای عاطفی (affective meaning) نیز می‌گویند، به معنایی گفته می‌شود که هر واژه یا عبارت ممکن است و رای معنای مرکزی‌اش (central meaning) داشته باشد. این معنا احساسات و نگرش سخنگویان را نسبت به آنچه آن واژه بدان اشاره دارد می‌رساند و به عبارت دیگر بار معنایی برای یک کلمه به این معناست که آن کلمه، در فضایی که گفته یا شنیده یا خوانده می‌شود، چه تداعی‌های فرهنگی و نیز چه تداعی‌های احساسی را ایجاد می‌کند (هاشمی‌میناباد، ۱۴۵).

معناشناسی: معناشناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنای می‌پردازد و یکی از روش‌های فهم متن است؛ معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنی اطلاق می‌شود و معنا نیز صرفاً دانستن معنای لغت نیست، بلکه آگاهی از بافت فرهنگی و نیز رابطه یک واژه با واژگان دیگر در داخل یک متن است. (احمد مختار، ۱۹/۱-۲۰). این دانش مشهور است به روش سمانتیک (Semantics) که نخستین بار از سوی «م. برآل» در سال ۱۸۹۳ میلادی با اقتباس از لغت یونانی Semantika، به معنای علم مطالعه معنای وضع شده است. (پالمر، ۱۴/۱۳۸۱) معناشناسی توصیفی؛ در این معناشناسی به تحلیل داده‌ها براساس معنای کلمات پرداخته می‌شود. در معناشناسی توصیفی براساس متن، مفاهیم جانشین آن واژه استخراج می‌شود، سپس واژه‌های هم‌نشین و در آخر واژه‌های متقابل استخراج می‌گردد (پالمر، ۱۶/۱۳۸۱).

«بررسی واژگان به کار رفته در آیه ۱۷۸ سوره البقره»

مدیریت کلام، در قالب مفردات کلمات، نخستین مورد تربیتی است که در تربیت قرآنی، جلوه‌گر بوده و به زیبایی خودنمایی می‌کند، در سیمای مفردات واژگان است که معانی

چهره خود را عیان می‌سازد. کلام قرآن از طریق انتخاب دقیق و لطیف کلمات، به انتقال مفاهیم می‌پردازد (اصغریور، ۱۱۳). در این بخش به بررسی واژگان به‌کار رفته در آیه قصاص می‌پردازیم و از طریق رابطه همنشینی و جانشینی، جستجوگر مدیریت کلامی قرآن، در مساله قتل عمد می‌شویم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره‌ی کشتگان، بر شما حق قصاص مقرر شده، آزاد عوض آزاد، بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش - یعنی ولی مقتول - چیزی از حق قصاص به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به‌طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، خونها را بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست. پس هرکس بعد از آن از اندازه گذرد وی را عذابی دردناک است.

در آیه مذکور کلماتی: «آمَنُوا» در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «عَفَى»، «أَخِيهِ»، «الْمَعْرُوفِ»، «إِحْسَانٍ»، «تَخْفِيفٌ»، «رَبِّكُمْ»، «رَحْمَةٌ» شرف حضور دارند که مجموعه احکام قصاص را تشریح می‌کنند. مبحثی که موضوعش، جنگ و خون و بُعد و انزجار است اما معجزه کلمات، آرامش و قرب را به ارمغان می‌آورد؛ که شرح و بسط تخصصی، واژگان و مفردات مذکور با توجه به دانش معناشناسی و از طریق رابطه همنشینی تشریح می‌شوند.

۱. «آمَنُوا»، «أَمِنَ»، «ایمان»

معانی متعددی برای «ایمان» در کتب لغت ذکر گردیده است به معنی: ۱- (مصدر) گرویدن عقیده داشتن، باور داشتن، کلم. (اشهد لاله‌الاله) را بر زبان راندن. (سجادی، مدخل کلمه «امن») و به معنی امن گردانیدن. ایمن گردانیدن. بی‌بیم داشتن (دهخدا، ذیل

کلمه ه) و راغب برخلاف آنچه در کتب لغت فارسی که معنی اولین را عقیده و باور ذکر کرده‌اند، می‌نویسد: أصل الأَمْن: طمأنينة النفس وزوال الخوف در اصل آرامش خاطر و آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است. (راغب اصفهانی، ۹۰/۱).

با توجه به رابطه هم معنایی و رابطه هم‌منشی در قرآن کریم برای مومنین امتیازاتی منظور گردیده است که ذکر همه آنها در مجال این مقال نیست اما از جهت شناسایی و بار معنایی که کلمه «ایمان» به همراه دارد برخی ذکر می‌گردد:

قرآن کریم، با ذکر و قید «ایمان»، در صدر آیه، آرامش و سکینه را به مساله و ماجرا تزریق می‌کند؛ بدین صورت که آنها را «مومن» خوانده و لذا معیت و همراهی خداوند حتمی است (الأنفال، ۱۹) و اوست که «سکینه و ارمش» را بر قلوب مومنین اجلال نزول می‌فرماید (الفتح، ۴؛ التوبه، ۲۶) و از آنجایی که خداوند مولای مومنان است (آل عمران، ۶۸)، به گونه‌ای اطمینان بخش، حادثه رخ داده را مدیریت می‌کنند و نجات از غم را وعده‌ای است که به مومنین بشارت داده است (یونس، ۱۰۳) و این مساعدت و یاری قطعی و حتمی است (الروم، ۴۷).

و هر کدام از طرفین اگر بر مبنای ایمان، به فرامین ذکر شده گردن نهاده و طوعاً بپذیرند، مأجور بوده و پاداششان ضایع نخواهد شد «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۱) و فرجام کار رستگاری مومنین است «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (المؤمنون، ۱-۲) و در گفتار نبوی نیز تمجیداتی نسبت مومنین وارد شده است مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود. (مسلم، ۱۹۹۰/۴) و این پیام تربیتی را مخابره می‌کند که قاتل و خویشاوندانش و اولیاء دم و بستگانشان، اعضای یک خانواده ایمانی هستند و اگر قاتل، نقضی وارد کرده، در وهله اول به خویشتن وارد کرده و اگر اولیاء دم نقص و خلل را جبران نموده و اغماض و بزرگواری نمایند در واقع عضو مجروح خود را التیام بخشیده‌اند.

با توجه به معنای لغوی این کلمه، خطاب با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، در صدر این آیه خود

نوعی ایمنی و امان را به ذهن تداعی می‌کند و بشارت می‌دهد و هرگونه خوفی و ترسی را زدوده و طرفین را بشارت به امنیت و امان از جانبین می‌دهد؛ و اضافه بر آن، از خطاب مصدر آیه به «یا ایها الذین امنوا» و در ادامه آیه از خطاب «برادر» خواندن قاتل، برداشت می‌شود که خداوند هم جانی و هم مجنی‌علیه را «مؤمن» خطاب می‌فرماید؛ و هر دو گروه در این خطاب و امتیازات مشترک می‌باشند.

۲. «عَفْو»

«عفو» آمرزیدن و درگذشتن از گناه و عقوبت ناکردن مستحق عذاب را. و دهخدا به نقل از اقرب الموارد، «عفو» را اینگونه تعریف می‌کند: گذشت کردن بر کسی و ترک کردن مجازاتی را که شایسته آن است و خودداری از مواخذه او. (دهخدا، مدخل کلمه (عفو) علاوه بر معانی مذکور، برای این کلمه معانی متعددی ذکر شده که با تدبر در هر کدام از معانی لغوی، حکایت از پرباری مفهوم این کلمه و استفاده به جا این واژه در این قصه دارد. آسان گرفتن: در این معنی، نقطه مقابل -جحد- است، آیه و قوله: خُذِ الْعَفْوَ (الاعراف/ ۱۹۹) یعنی بر آنها (آسان‌گیر) (زمخشری، ۲۴۲/۱) و به معنای «سلامت» است یعنی ترک عقوبت (راغب اصفهانی، ۶۱۹/۲) و همچنین به معنای «زیادت و رشد کردن» نیز آمده است (راغب اصفهانی، ۶۲۰/۲).

یک کلمه جامع المعانی استعمال شده است که همه آن معانی در این ماجرا مورد توجه است؛ چون موضوع قتل عمد است احتمال پرخاش و زد و خورد و سخت‌گیری و... وجود دارد اما خداوند با استعمال کلمه «عفو» معانی «سلامت و آسان‌گیری» را یادآور می‌شود و علاوه بر اینکه آن موارد منفی مذکور نباید باشد بلکه باید از جانب همدیگر ایمن بود و آسان‌گیر بود و با این کار مسیر رجوع و اصلاح را برایش هموار کرد. لازم به ذکر است که «عفو» به معنای «رجوع و بازگشت» معنای اصلی و مستقیم کلمه «عفو» نیست بلکه معنای لازمی این کلمه است یعنی در معنای «عفو کردن» نوعی فرصت برگشت، وجود

دارد. که ظالم را به اصلاح خویش و اوستی دارد. با «عفو و بخشیدن» نمو و زیادت حاصل می‌شود حال ممکن است زیادت در دوستی باشد یا زیادت در محبت و امنیت جایگزین آن شود و از این کار محبت که اساس ایمان است حاصل شود.

و همچنین «عفو» از اسامی مبارک حضرت باری متعال است و متخلق شدن به این صفت، تخلق به صفت الهی است (المجادلة، ۲) و همچنین «عفو» از جمله وظائف رهبران و مبلغان دینی است که - به صورت خطاب به پیامبر ﷺ - بیان شده است «خُذِ الْعَفْوَ...» (الأعراف، ۱۹۹) و نتیجه «عفو»، غفران و آمرزش الهی است. (النور، ۲۲) و با توجه به اینکه «عفو» در موضع قدرت جاری می‌شود و مجنی‌علیه با وجود اینکه قدرت انتقام دارد اما با عفو کردن و گذشتن از انتقام؛ زمینه تقرب به مقام متقین را پیدا می‌کند چرا که «عفو» به پرهیزکاری نزدیک‌تر است «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (البقره، ۲۳۷).

و از باب مجالست و همنشینی، کلمه «عفو» با آیه ۱۳۳ آل عمران مشابهت معنایی دارد؛ در فضای قتل عمد معمولاً خشم و خشونت موج می‌زند، و حرف از کینه و انتقام است؛ در سوره آل عمران می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۳-۱۳۴) ضمن بر شمردن صفات متقین، «عفو» را جزو صفات آنها ذکر می‌فرماید. یکی از همنشین‌های «عفو»، «کظم» است و کنترل کردن خشم مساوی است با جایگزینی آرامش و ایمان در قلب؛ پیغمبر اکرم می‌فرماید: "من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه ملاء الله امانا و ایمانا". "آن‌کس که خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می‌کند؛ (کلینی، ۲/۲۶۳؛ عروسی حویزی، ۱۰/۲۲۰) و بعد از آن صفات «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» می‌باشد آنها از خطای مردم می‌گذرند و در ادامه با ختم آیه به «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». آنها نیکوکارند و در کانون محبت الله جای دارند اشاره به مرحله عالیتر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته‌اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید بلکه

با نیکی کردن در برابر بدی (آنجا که شایسته است) ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند بطوری که در آینده چنان صحنه‌ای تکرار نشود، و اینگونه زمینه اصلاح و بازپروری را برای او هموار کرده و نوید تولدی جدید به او ارمغان می‌دهد و اگر او دلی زنده داشته و تائب از خطای خویش باشد حیاتی مجدد می‌یابد و در طرف دیگر قضیه بنابر قاعده، جزاء از جنس عمل است، عفوکننده نیز طبق روایت مذکور به آرامش و ایمان می‌رسد.

خداوند، برای تشویق بر «عفو»، اجر و پاداش عفو را متوجه خویش - تبارک اسمه - نموده و می‌فرماید: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (الشوری، ۴۰) و همچنین در حدیثی انس بن مالک از پیامبر اسلام روایت می‌کنند که فرمودند: «إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ لِلْحِسَابِ يُنَادِي مَنَادٌ لِيَقُمْ مَنْ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ ثُمَّ نَادَى الثَّانِيَةَ لِيَقُمْ مَنْ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ قَالُوا: وَمَنْ ذَا الَّذِي أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ قَالَ: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ فَقَامَ كَذَا وَكَذَا أَلْفَا فَدَخَلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» و «فی روایة فَيَقُومُ مَنْ عَفَا عَنْ أَخِيهِ» و در روایتی دیگر از بیهقی کلمه «اخیه = برادرش» ذکر شده است؛ «هنگامی که روز قیامت شود، کسی (از سوی خداوند) ندا می‌دهد، هر کس اجر او بر خداست وارد بهشت شود. گفته می‌شود چه کسی اجرش بر خداست؟ در جواب به آنها می‌گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنها بدون حساب داخل بهشت می‌شوند. سیوطی، ۳۵۹/۷؛ مارودی، ۲۰۷/۵؛ طبرانی، ۲۸۵/۲).

و علامه این «عفو» را نوعی تربیت می‌داند و می‌فرماید: هر جنایتکار قاتل که برادر صاحب خونش از او عفو کرد و به گرفتن خون‌بها رضایت داد، در دادن خون‌بها امروز و فردا نکند و احسان او را تلافی نماید، و این لسان، خود لسان تربیت است می‌خواهد به صاحب خون بفرماید: در عفو لذتی است که در انتقام نیست! و اگر در اثر تربیت کار مردمی بدینجا بکشد، که افتخار عمومی در عفو باشد، هرگز عفو را رها نمی‌کنند و دست به انتقام نمی‌زنند (طباطبایی، ۶۶۳/۱).

مشاهده می‌شود که کلمه «عفی» در آیه مذکور از چهار معنایی مثبتی برخوردار بوده

علاوه بر معانی آرامش، سلامتی و در گذشتن از خطای دیگران، زمینه حیات و زندگانی مجدد مجرم را نیز فراهم می‌کند با آن پاداش‌های جزیل و عنایت‌هایی که نصیب عفوکننده می‌شود از قرب و رضایت خداوند گرفته تا تثبیت ایمان و سکینه در قلب، زمینه تشویق را مهیا می‌سازد.

۳. «أخیه»

اخ؛ به معنی برادر (دهخدا)، رفیق (مصاحب). این واژه در اصل (أخو) است و به کسی که در ولادت از یک پدر و مادر یا یکی از آن دو یا همشیر بودن یعنی از یک پستان شیر خوردن با دیگری مشترک باشد او را برادر گویند، و به صورت استعاره به هر کسی که با دیگری در قبیله یا در دین یا در کار و صنعت یا معامله و دوستی و در مناسبات دیگر مشارکت داشته باشد برادر گویند مانند این آیه قرآن «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ» (آل عمران، ۱۵۶) یعنی بخاطر مشارکتشان در کفر، إخوان نامیده شده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۶۰/۱).

در این کلمه نوعی معنای شفقت و غمخواری نیز وجود دارد (قرشی، ۳۷/۱) و برای همسانی و برابری و مشابهت نیز از این کلمه استفاده می‌شود؛ همسان بودن در صلاح و شایستگی و خطاب در آیه (یا أُخْتُ هَارُونَ) (مریم، ۲۸) از جهت همسان بودن در صلاح، و شایستگی است (زمخسری، ۱۱۴/۳؛ طبرسی، ۳۱۶/۱۰).

این کلمه از بار معنایی مثبت برخوردار است که به چند نمونه اکتفا می‌شود:

«برادری»، نعمت پروردگار است؛ قرآن کریم، «اخوت و برادری» را به عنوان نعمتی از جانب خداوند معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳) و جالب توجه اینکه کلمه "نعمت" را دو بار در این جمله تکرار کرده و به این طریق اهمیت موهبت اتفاق و برادری را یادآور می‌شود.

صحنه مشابهی بین این دو آیه وجود دارد اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست دقت کنیم که چگونه کینه‌های ریشه‌دار در طول سالهای متمادی در دل‌های آنها

انباشته شده بود، و یک موضوع ابتدایی و جزئی آتش جنگ خونینی بی‌پایانی را در میان آنها برمی‌افروخت اما به مدد ایمان و فضل پروردگار تبدیل به برادری شده است در موضوع مانحن‌فیه نیز صحبت از قتل است و خونی که به آسانی پاک نمی‌شود اما از تعبیر «برادری» و «نعمت الهی» استفاده می‌شود تا منتهی به عفو شود و جالب‌تر اینکه اگر این عفو رخ دهد و اولیاء دم در گذرند و قاتل نیز متنبه شود و و بین آنها این جریان به الفت ختم گردد، حضور خداوند محسوس است چرا که خداوند مسئله تالیف قلوب مؤمنان را به خود نسبت داده، می‌گوید: خدا در میان دلهای شما الفت ایجاد کرد. و این یکی از مثبت‌ترین و پرمعناترین بار معنایی این کلمه در این صحنه است.

در آیات و روایات متعددی «اخوت» را با «ایمان» مجالست دارد و قرین هم و لازم و ملزوم هم معرفی شده‌اند؛ خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» مؤمنان برادر یکدیگرند (الحجرات، ۱۰) قرآن، همه مؤمنان برادر یکدیگر معرفی می‌نماید و نزاع و درگیری میان آنها را (مثل قضیه مانحن‌فیه) درگیری میان برادران نامیده که باید به زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد و در ادامه می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» خطاب به گروه سوم که شاهد ماجرا هستند می‌فرماید: میان دو برادر خود صلح برقرار سازید؛ می‌توان چنین استنباط کرد که قرآن‌کریم، جانی و مجنی‌علیه، قاتل و اولیاء دم را «مومن» و «برادر» معرفی می‌کند؛

و در گفتار نبوی، «برخورد برادرانه» از جمله زیر ساختهای ایمان، معرفی شده است و معیاری است برای شناسایی مومن از غیر مومن پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه» (بخاری، ۱۲/۱؛ نمازی، ۲۰۵/۸) در واقع این حدیث علاوه بر معنای پر نغز برادری، حاوی نکته زیبایی معادلسازی است بخصوص در قضیه قصاص که با معادلسازی کردن به اولیاء دم یادآور می‌شود که با قاتل چنان معامله‌ای بکن که دوست‌داری با خود تو انجام گیرد. یعنی آنکه برای کسی بد نخواهیم و با طینت پاک با مساله برخورد کنیم.

مشاهده می‌شود که گستره معنایی «اخ=اخوت=برادری» و بار معنایی آن، چنان زیاد و

مثبت است که تداعی آن معانی، در آیات و روایات چگونه مسیر، بخشیدن و در گذشتن را هموار می‌سازد. در حالی که این آیه دربارهٔ قتل عمد است، خداوند متعال اخوت و برادری را بین قاتل و اولیای مقتول ثابت کرده است، و جنایت قاتل با وجودی که یک جنایت خطرناک است و شدیدترین عقوبت برای آن در نظر گرفته شده، اما آنان را از دایره ایمان خارج نکرده است بنابراین این به گواهی قرآن قاتل و اولیای مقتول با هم برادرند.

ع. «الْمَعْرُوفِ»

«معروف» اسم مفعول از مادهٔ «عرف» و به معنای «شناخته شده» و در قاموس آمده که «معروف» یعنی «شناخته شده» مقابل «منکر» است و به آن، کار نیک به معنای هر چیزی که شایستهٔ ستایش است، گفته می‌شود (قریشی، ۳/۳۲۷) طریحی می‌نویسد، «معروف» هر فعلی است که حُسن آن نزد شرع و عقل (به شرط عدم مخالفت با شرع) شناخته شده باشد. (طریحی، ۵/۹۳).

کلمه «معروف» در قرآن، با کلماتی با بار معنایی مثبت مثل: مغفرت (البقره، ۲۶۳)، خیر، صدقه، اصلاح بین الناس، احسان ذکر شده است.

در قرآن کریم، کلمه «معروف» قرین کلمه «خیر» از مصادیق آن معرفی شده است مثل: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (النساء، ۱۱۴؛ آل عمران، ۱۰۴؛ محمد، ۲۱...) «خیر» به معنی دلپسند. مرغوب. مقابل آن شر است. در قاموس گفته «الخیر ما یرغب فیهِ الكلّ کالعقل و العدل مثلاً» (راغب اصفهانی، ۱/۶۴۴) «امر و توصیه به معروف و عمل معروفانه» صفتی از صفات مومنین است و نشانه ولایت مومنان بر همدیگر است (التوبه، ۷۱) و در موضوع قصاص و تبدیل به دیه، خداوند آنرا «معروف» ذکر می‌فرماید که از پشتوانه ولایت مومنانه برخوردار می‌شود و به دلالت ضمنی می‌فرماید که این بخشش، عملی مومنانه است و پشتوانه ولایت خداوندی دارد (آل عمران، ۶۸) و نتیجه این عمل «معروف» به رحمت ختم می‌شود (التوبه، ۷۱).

از جمله فضاهایی که می‌توان بعنوان معاضد ادعای فوق استمداد جست، دستور خداوند درباره هدیه زنان مطلقه است که بدون مهریه و قبل از آمیزش جنسی طلاق داده می‌شوند «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (البقره، ۲۳۶) فضای این آیه از این نظر که فضای جنگ و دعوا و مرافعه و ناراحتی است تقریباً مشابه فضای آیه قصاص است از آنجا که این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقام‌جویی و رهایی زن از عقده‌هایی که ممکن است، بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود، در آیه فوق آن را وابسته به روحیه نیکوکاری و احسان کرده و می‌گوید: حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ: "این عمل بر نیکوکاران لازم است" یعنی باید آمیخته با روح نیکوکاری و مسالمت باشد. تعبیر به "نیکوکاران" برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در راه انجام این وظیفه است. (مکارم شیرازی، ۱۹۸/۲) و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نیکو و بخشش انسان را از پرتگاه‌های بد مصون می‌دارد، و هر معروفی بجای خود یک صدقه است، کسانی که در دنیا اهل معروف هستند، در قیامت نیز در زمره اهل معروف می‌باشند و اولین کسی که به بهشت درآید اهل معروف هستند» (سید سابق، ۶۶۱/۱؛ صدوق، ۱۵۵/۲).

در کل ما حاصل بحث در مورد «معروف» این است که عمل معروف، عمل اهل ایمان است و نوعی خیر است و آن کس که گفتار و رفتار معروفانه دارد از شر و بدی به دور است چرا که یکی از قرناء «معروف»، «خیر» است و مقابل «خیر»، شر و بدی است و جمع اضداد ممنوع است و همچنین «معروف» جلیس «احسان» است و با آن همنشینی دارد و تمام امتیازاتی که برای «احسان» است من جمله رجوع خیر به خود محسن (ان احسنتم احسنتم لانفسکم)، در معروف، نیز صادق است؛ و از امتیازات عمل معروفانه، طبق حدیث نبوی اهل معروف در دنیا اهل معروف در آخرتند و از زمره اولین گروه‌هایی هستند که وارد بهشت می‌شوند. با این امتیازاتی که با توجه به مباحث معناشناسی، همنشینی و جانشینی کلمات، برای معروف، ذکر شد خود نوعی تشویق به برخورد معروفانه در همه صحنه‌هاست بخصوص در مقوله «مانحن‌فیه» که تشویق به عفو و اشتیاق به در گذشتن را در اولیاءدم بر می‌انگیزاند.

۵. «إِحْسَانٌ»

از مفاهیم بلند و ارزشمند اخلاقی که در تعالیم دین مبین اسلام مورد تاکید و عنایت جدی قرار گرفته است، کلمه «احسان» است. أَحْسَنَ - إِحْسَانًا (حسن): نیکی کرد، این کلمه ضد (أَسَاءَ) است؛ «أَحْسَنْتُ»: کار را بسیار خوب انجام دادی (دهخدا). مدخل کلمه احسان واژه «احسان» مصدر باب افعال از ریشه «حُسن» به معنی زیبایی و نیکویی می‌باشد و احسان نیز به معنای نیکی کردن است (قریشی، ۱۳۴/۲) راغب اصفهانی واژه حُسن و مشتقات آن، وصف آن دسته از امور دینی و یا دنیایی قرار می‌گیرند که به سبب داشتن گونه‌ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسّی و مانند آن می‌تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند و با غرض و هدف مورد نظر موافقت و سازگاری داشته باشد (راغب اصفهانی، ۲۳۷/۲) (الْحَسَنَةُ) - هم به نعمتی که انسان در جان و تن و حالات انسانی خویش آنرا درمی‌یابد و از آن مسرور می‌شود تعبیر شده است و - سیئه - ضدّ آن است. (قریشی، ۱۳۵/۲).

این کلمه مجموعاً ۲۸ بار در قرآن مجید آمده است، با استفاده از معناشناسی و با بررسی روابط همنشینی، مفهوم احسان در قرآن کریم - براساس استطاعت نویسنده - این نتیجه حاصل می‌شود که «احسان» با واژه‌های «عدل»، «تقوا» و «معروف»، همنشینی و مجالست دارد و از باب «تعرف الاشياء باضدادها» از واژه‌های مقابل «احسان» به «اسائه» می‌توان اشاره کرد.

یکی از کلماتی که با «احسان» هم مجلس است، کلمه «عدل» است که هر دو مامور به خدا عزوجل می‌باشد «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل، ۹۰) «عدل، قصد و میانه‌روی در امور» (خوری شرتونی، ۷۵۳/۱) با توجه به اینکه عدل به معنای مساوات در تلافی است، اگر خیر است، خیر، و اگر شرّ است، شر. اما احسان، برتر از عدل دانسته شده است؛ (طریحی، ۴۲۰/۵). احسان به معنای این است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شرّی را به شرّی کمتر از آن جواب گویی. خدای سبحان این احکام را که

مهم‌ترین حکمی هستند که اساس اجتماع بشری با آن استوار است. از نظر اهمیّت، به ترتیب یکی پس از دیگری قرار دارند، ذکر فرموده است (طباطبائی، ۱۲/۴۷۶).

علاوه بر صنعت همنشینی و مقارنت با کلمات با بار معنایی مثبت، کلمه «احسان» و «رفتار محسنانه» و «محسنین» از امتیازات و فضایی دیگری نیز برخوردارند:

پاداش احسان، تضمین شده است «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن، ۶۰) هل در این آیه برای استفهام انکاری است، (مکارم شیرازی، ۲۳/۱۷۱) و پاداش آن مضاعف به محسن برمی‌گردد (الشوری، ۲۳) و رابطه عمل محسنانه و پاداش آن، رابطه تزییدی و تضاعف است هرکس حسنه‌ای را کسب کند بر آن افزوده می‌شود (النساء، ۴۰؛ یونس، ۲۶)؛ معیّت و همراهی خداوند (البقره، ۱۹۵)؛ محبوبیت خداوند (المائده، ۱۳) و همچنین محسنین، علاوه بر پاداش نیک و زیاده بر آن دارند و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند آنها یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند (یونس، ۲۶) و از همه مهمتر، زایل‌کننده آثار سوء اعمال است؛ قرآن کریم، تاثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می‌کند (هود، ۱۱۴) لذا خود اداء محسنانه (دیه) وسیله‌ای است برای رجوع از سیئه گذشته (قتل) رخ داده و به این ترتیب اثر خنثی‌کننده گناه را در طاعات و اعمال نیک تثبیت می‌کند.

از نظر علامه، «احسان» با «آزار دادن» ضدیت دارد و می‌فرماید: «و بر قاتل است که خون‌بها را به برادرش که ولی کشته او است، با احسان و خوبی و خوشی بپردازد و دیگر امروز و فردا نکند و او را آزار ندهد (طباطبائی، ۱/۶۵۶).

و همچنین «احسان» عبادتی دو سر سود است چون «احسان الیه» از احسان محسن منتفع می‌شود و در مقابل، سود احسان، مضاعف به خود محسن برمی‌گردد. لذا گزینش این کلمه در آیه قصاص، با این بار معنایی که ذکر شد نیازمند تامل است؛ قاتل، محسنانه باید حرکت را شروع کند و اولیاءدم هم از باب تقابل به مثل باید جبران احسان کنند و نتیجه آن، رفع کدورت و خشونت است و خداوند از طریق بیان نتیجه احسان، «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» مردم را به آن تشویق و تحریص می‌کند.

۶. «تَخْفِيفٌ»

از دیگر واژگانی که در این آیه وجود دارد و معنی آسانی و بار معنایی آرامش و سکینه و کاستن سختی و مصاعب را تداعی می‌کند، کلمه «تخفیف» است.

تخفیف، به معنی سبک کردن. و به معنی ملایمت و تسکین نیز آمده است؛ «خفف الآلامَ عنه»: دردهای او را آرام بخشید و از شدت آن کاست ت - تخفیف تصدیع؛ کاستن دردسر و مزاحمت. (دهخدا، ۶۵۷۹۲/۱) و این بیت حافظ که می‌گوید:

خاک کویت برنتابد زحمت ما بیش ازین لطفها کردی بتا تخفیف زحمت می‌کنم
(حافظ، غزلیات، غزل شماره ۳۵۲)

تخفیف زحمت کردن به معنای کم‌کردن و کاستن رنج و سختی است (دهخدا، ۶۵۷۹۲/۱) و به نوعی از کفش سبک که پاشنه ندارد و به راحتی می‌توان آن را پوشید و از آن جدا کرد و معمولاً در داخل خانه پوشیده می‌شود، «خُفٌ» گفته می‌شود. (احمد مختار، ۶۷۲/۱) و در همین معناست این آیه کریمه «الآنَ خَفَّفَ اللهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» (الأنفال، ۶۶) با کاهش دادن، آن را برای شما آسان گردانید. (احمد مختار، ۶۷۲/۱).

تخفیف از جانب پروردگار بوده (الأنفال، ۶۶؛ النساء، ۲۸؛ ...) و در موضع ضعف واقع می‌شود (النساء، ۲۷-۲۹؛ الأنفال، ۶۶) و نشانه رحمت خداوند است (البقره، ۱۷۸) چرا که تخفیف خداوندی شامل حال کفار ظالمین نمی‌شود» (النحل، ۸۵؛ البقره، ۱۶۱؛ فاطر، ۳۶).

یکی از مواردی که مورد رغبت پیامبر بود و آن را دوست می‌داشت، تخفیف و آسان‌گیری بر مردم بود، (بخاری، ۳۰/۸؛ طبرانی، ۱۱۹/۴) و بدان تشویق می‌فرمود: «و من خفف فيه عن مملوكه خفف الله عنه» کسی که بر غلامش سبک بگیرد، خداوند بر او آسان می‌گیرد (موصلی، ۳۲۰/۲) و در روایت دیگر در مورد خدمتکار می‌فرماید: «مَا خَفَّفْتَ عَنْ خَادِمِكَ مِنْ عَمَلِهِ فَإِنَّ أَجْرَهُ فِي مَوَازِينِكَ» هرچه بر خدمتکار ت تخفیف دهی و سبک بگیری، پاداش این تخفیف را در میزان حسنات خواهد بود. (صدوق، ۸۸/۱؛ طوسی، ۱۸۱/۵).

لذا همانطور که ملاحظه می‌شود، «تخفیف» همه‌جا چه در آیات و چه روایات با «رحمت» همراه است. تخفیف در آیه کریمه قصاص، تسهیل‌کننده مسیر اصلاح و بازپروری است؛ این کلمه نیز از کلمات تداعی‌کننده مثبت و مشوقهای قوی برای انجام عمل مومنانه و خداپسندانه است. می‌توان نتیجه گرفت که تخفیف خداوند شامل مومنین ضعیف می‌شود و هر جا مومنی را در هر تکلیف و وظیفه‌ای، ضعیف یافته شد، تخفیف به او و سبک گرفتن و در لوای تخفیف، به او آرامش دادن، خود نوعی عبادت محسوب می‌شود چون عمل خداگونه و رحیمانه است.

۷. «رَبِّکُمْ»

الرَّبُّ: در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهائی و تمام و کمال آن برسد. می‌گویند - رَبَّهٗ وَ رَبَّاهُ وَ رَبَّیْهِ: او را تربیت کرد و پرورشش داد. (راغب اصفهانی، ۸۵۶/۴) و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است (بیضاوی، ۱۰/۱).

«رَبُّ» جنبه و جهت ربوبیت الهی را مورد توجه قرار داده معنایی که در کلمه «رَبُّ» وجود دارد سرپرستی و پرورش دادن است بخصوص که بصورت اضافه هم ذکر شده است؛ اضافه شدن به ضمیر جمع «کُمْ» «رَبِّکُمْ». که دارای بار احساسی و عاطفی خاصی است و نوعی تعلق خاطر را می‌رساند گویی این «تخفیف» مهر و لطف الهی را ترسیم می‌کند یعنی از جانب مالکی مدبر طراحی شده و با برنامه بوده تا شما تربیت شوید و رشد یابید. یعنی هم «رَبُّ» قاتل است و هم «رَبُّ» اولیاء مقتول و فیوضات رحمانی همه را شامل و فراگیر است.

۸. «رَحْمَةٌ»

رحمة: «رُحْمٌ» (بر وزن قفل) در اکثر کتب لغت مثل (رحم) به معنی مهربانی است. (قرشی، ۷۱/۳) (رَحْمَةٌ) نرمی و نرمخویی است که نیکی کردن بطرف مقابل را اقتضاء

می‌کند که گاهی در باره مهربانی و نرم‌دلی بطور مجرد و گاهی در معنی احسان و نیکی کردن که مجرد از رقت است بکار می‌رود؛ و رحمت، رقتی است که مقتضی احسان است (قرشی، ۷۰/۳).

«رحمت» و صفتی است که بین خدا و مخلوق مشترک بوده و به معنی ملاحظت و بخشاینده‌گی است که از روی دلسوزی و ترحم و تأثر قلب همراه است همچنانکه پیامبر ﷺ به این صفت متصف شده (التوبه، ۱۲۸) و همچنین یکی از رفتاری اجتماعی است که خداوند، مومنان را بدان توصیف کرده و آنها را به این صفت می‌ستاید (الفتح، ۲۹) و برخوردار از نعمت «رحمت» لیاقت می‌خواهد، هرکس شایسته و لایق رحمت نیستند «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (البقره، ۱۰۵) ذکر رحمت در آیه مذکور این اختصاص و نظر ویژه خداوند را در مساله قتل عمد می‌رساند. و با توجه به کلمه «احسان» که سابقاً گذشت، رحمت خداوند، به محسنین نزدیک بوده «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (الاعراف، ۵۶) و (قاتل و اولیاءدم) را مومن می‌داند و به آنها امید می‌دهد که جرم هر چند هم سنگین باشد، باز هم دروازه رحمت الهی گشوده است و امیدوار می‌کند که مسیر اصلاح و بازپروری باز است. «رحمت»، چراغ سبز امید است، هرکس بدی انجام داده باشد و توبه کند و بازگردد و اصلاح شود مورد امرزش پروردگار قرار می‌گیرد.

با استفاده از معناشناسی و با بررسی روابط همنشینی، و مجالست، کلمه «رحمت» در قرآن کریم با کلماتی همانند: فضل (النساء، ۱۷۵)، شفا (یونس، ۵۷؛ الاسراء، ۸۲) مغفرت (آل عمران، ۱۵۷؛ النساء، ۹۶؛ ...)، هدایت (الانعام، ۱۵۴؛ الاعراف، ۵۲؛ ...)، علم (الکهف، ۶۵)، مودت (الروم، ۲۱) رضوان (التوبه، ۲۱)... ذکر گردیده است و بعضاً به عنوان مصداق رحمت یاد شده‌اند.

«رحمت» و «فضل»

«رحمت» با فضل قرین و همنشین است «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

و رَحْمَتُهُ لَكُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (البقره، ۶۴-۶۵) «قُلْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِكُمُ الْفَضْلَ يَبْدَأْ بِاللَّهِ يُوْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (آل عمران، ۷۳-۷۴).

دهخدا، «فضل» را به معنای فزونی و در مقابل «نقص» معنی کرده است و همچنین به معنی برتری و رجحان (دهخدا مدخل کلمه فضل). راغب می‌گوید: «الْفَضْلُ: الزِّيَادَةُ عَنِ الْقُوتِ» (فضل یعنی زیادت و بیشتر بودن از حد کفایت) (راغب اصفهانی، ۱/۶۳۹).

و صاحب قاموس با عنایت به آیه «فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (البقره، ۶۴) و تأخیرالذکر کلمه «رحمت بعد از «فضل» می‌نویسد که بنظر می‌آید که «رحمة» ذکر عام بعد از خاص باشد که فضل از مصادیق رحمت است (قریشی، ۲/۴۷۶).

تزکیه و پاکی از موهبت‌های فضل و رحمت است (نور، ۲۱) و فضل و رحمت خداوند، مصونیت از دنباله‌روی شیطان ایجاد می‌کند (النساء، ۸۳) «رحمت» و «خسران» با همدیگر جمع نمی‌شوند؛ آنگاه که فضل و رحمت خداوندی مشمول بنده‌ای گردد او از خسران در امان است؛ (البقره، ۶۴).

از دیگر همنشین‌های کلمه «رحمت» می‌توان از کلمه «شفا» را ذکر کرد.

«شفاء» بکسر(ش) به معنی صحت و سلامت است راغب گوید: الشفاء من المرض رسیدن بکنار سلامتی است و آن اسم گردیده بصحت. (خسروی حسینی، ۲/۳۳۸).

و با عنایت به آیه ۸۲ سوره اسراء هر جا «رحمت خداوند» باشد «خسران و زیانکاری» جایی ندارد؛ به دلالت ضمنی برداشت می‌شود که اگر اولیاء دم، قاتل را ببخشند، یا اگر قاتل، دیه را می‌پردازد، خسران و ضرری متوجه آنها نشده است. و همچنین «رحمت» با «عذاب» سنخیت و مجالستی وجود ندارد؛ خداوند در سوره حدید ضمن ذکر پاداش عظیم مومنان، صحنه‌ای از منافقین را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید میان آنها حائلی زده می‌شود «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (الحدید، ۱۳) میان مؤمنان و منافقان حائلی زده می‌شود که دارای دری است در باطنش رحمت و ظاهرش از جانب آن آتش است.

نتایج مقاله

۱. از نگاه ادبی، در مسایل تربیتی انتخاب کلمه و ساختمان کلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ ساختار کلمات و چگونگی شکل گرفتن هریک از آنها در زنجیره گفتاری نیز مهم است؛ کلمات، تداعی‌کننده دیگر کلمات بوده و از همنشینی آنها با دیگر واژگان می‌توان به داشتن بار مثبت یا منفی آنها پی برد؛ از این رو باید نیکوترین و زیباترین کلمات را انتخاب و گزینش کرد که کلمات، در پذیرش حق و تربیت معجزه می‌کنند.

۲. در اسلام تربیت و بازپروراندن مجرم، مهم بوده و از هر مسیری جهت تحقق آن، اهتمام می‌رود؛ لذا ساز و کارها و ابزارها تربیتی اصلاحی متفاوتی را مثل: نصیحت، هجر، ضرب و... معرفی می‌کند. استفاده از کلمات مثبت و سخن گفتن و روش تربیتی کلامی و گویشی که منبعث از نگاه لئین و همراه با ملاطفت اسلام در برخورد با مجرم بوده و حکایت از رویکرد تربیتی احکام جزایی اسلام در بازپروری مجرم را دارد؛ از سازوکار اولیه اسلام، در مساله تربیت است؛

۳. برخلاف آنچه را که اسلام در مساله قصاص، به خشونت متهم می‌کنند مبتکرانه، از کلمات با بار معنایی مثبت و تاثیرگذار بهره می‌جوید و ضمن پاس‌داشت احساسات پاک اولیاءدم، در فضایی آرام به مدد قدرت کلمات، به عفو و بخشش تشویق نموده و در فضایی آکنده از آرامش به حل مساله می‌پردازد. که نه تنها از آن خشونت‌های احساس‌نمی‌شود بلکه با دادن آرامش روانی به اولیاءدم، جو تشنج زده را آرام، مجنی‌علیه را تسلی، و جانی را بازپروری می‌نماید.

۴. و از ضمن این پژوهش، نوعی دیگر از بلاغت قرآن کریم در مساله تربیت تحت عنوان چه گفتن و چگونه گفتن، آشکار می‌گردد.

۵. یک مری در اولین مواجهه با مجرم و خطاکار باید به کار ببند سخنی نرم و نیکو که بر جان دل بنشیند؛ و این مهم به مدد قدرت نفوذ کلمات با بار معنایی مثبت میسر و میسر است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير و التنوير، تونس، دار التونسيه للنشر، ۱۹۸۴م.
۳. اصغریور، محبوبه، جلوه‌های تصویرگری در قرآن کریم، به راهنمایی زهرا رهنورد، دانشگاه الزهراء س، ۱۳۸۴ ش.
۴. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۶. بیضاوی، عمر بن محمد، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۷. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۳۲ق.
۸. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی. ترجمه کورش صفوی. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱ ش.
۹. تونی، محمود، علم الاجرام الحدیث، مکتبه الانجلو المصریه، القاهره، بی تا.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. خوری الشرنوبی، سعید، اقرب الموارد، تهران: دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۳۷۴ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۴. همو، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. همو، المفردات، به ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۶. زحیلی، مصطفی، التفسیر المنیر، دمشق بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۷. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی تهران: کومش مکان، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. سلامی، نذیر احمد، اسلام به مبارزه می‌طلبد، زاهدان، انتشارات سنت احمد، ۱۳۸۶ش.
۲۰. سید سابق، فقه السنه، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۷م.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۲. صدرالدینی، علیرضا، واژه‌شناسی در قرآن. تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹ش.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۸ش.
۲۴. همو، من لا یحضره الفقیه، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۸ش.
۲۵. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۲۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۲۵ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ق.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۲۰ق.
۳۱. عروسی حویزی، نور الثقلین، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۳۲. عصفور، جابر، النقد العربی، قاهره- بیروت، دارالکتب المصنوی- دار الکتب الفبانی، ۱۹۹۲م.
۳۳. عمر، احمد مختار، معناشناسی. ترجمه حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ق.
۳۴. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قران، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ش.

۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
۳۶. ماوردی، محمد، الاحکام السلطانیه، القاهره، مکتبه التوفیقیه، بی تا.
۳۷. مسلم نیسابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۰. موصلی، ابویعلی، مسند ابویعلی، دمشق، دارالمأموم، ۱۴۰۴ق.
۴۱. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، ایران قم، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۴۲. نشأت، اکرم، القواعد العامه فی قانون العقوبات المقارن، السیاسة الجنائیه، شركة آب للطباعة الفنیة، بغداد، ۱۹۹۹م.
۴۳. هاشمی میناباد، حسن، گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۶ش.

